



نظر شیخ بهائی درباره علوم رسمی و حکمت یونانی / باقی مانده غذای بوعلی و ارسطو شفا نیست؟!

شیخ بهائی معتقد است اگر توجه بشر از حق و حقیقت و اعتبار وحی و انقیاد در برابر انبیاء و اولیاء، به سوی عبادت دنیا و علم برای علم معطوف شود ...

خبرگزاری مهر - شیخ بهائی معتقد است اگر توجه بشر از حق و حقیقت و اعتبار وحی و انقیاد در برابر انبیاء و اولیاء، به سوی عبادت دنیا و علم برای علم معطوف شود و بیش از حد لزوم به پرزده عقل مجال پرواز دهد، بی تردید دچار تباهی و فساد خواهد شد. شیخ بهائی علیرغم احاطه و علم کامل در تمامی علوم و معارف - از جمله نحو و شعر و اصول و فقه و تفسیر و حدیث و حساب و هندسه و نجوم و فلسفه اشراقی و مشائی و کلام اشعری و معتزلی و حتی علوم غریبه - معتقد بود که هیچ یک از این معارف نمی توانند در مقابل و یا همسنگ تصوف و عرفان صحیح قرار گیرند.

چند و چند از حکمت یونانیان حکمت ایمانیان را هم بخـــــــوان

سور رسطالیس و سور بوعلی کــــی شفا گفتــــه نبیّ معتلی

با دف و نی دوش آن مرد عرب وه چه خوش می گفت از روی طرب

ایها القوم الذی فی المدرسه کل ما حصّلتــــم وه و ســـــــوس

در همین ابیات به نکته دیگری هم اشاره می کند. روایتی است که پاره ای از محدّثان از پیامبر(ص) آورده اند که ایشان گفته اند؛ باقی مانده غذای مؤمن شفاست. شیخ بهائی به این روایت اشاره می کند ولی می گوید، پیامبر اسلام(ص) کی گفته که باقی مانده غذای بوعلی و ارسطو شفاست؟ شما که پس مانده های فکری آنها را می خورید شفا ی روحی پیدا نمی کنید. آن حکمت یونانیان است و این حکمت، امت اسلام و تمدن اسلامی را در زیر لگدهای خود خفه کرده است. حالا نوبت کشیدن نفسهای تازه و پاک است. نوبت چنگ زدن در حکمت ایمانیان است. برای اینکه مقصود خود را روشن تر کند، اشاره به مفهوم عشق و حُسن می کند. می گوید که:

آن کس را که نبود عشق یار بهر او پالان و افساری بیار

تا اینجا می بینید که سه مقوله فربه سخن رفته است. یکی حکمت که قسمت می شود به حکمت یونانیان و دیگری حکمت ایمانیان، یعنی مفهوم ایمان هم در اینجا به کار گرفته شده و سومی مفهوم مهر و عشق و حسن که آنها هم با هم مرتبطند.

شیخ بهائی در گفتن این سخنان مبتکر نیست. او این درس را آغاز نکرده است. آغاز کننده اصلی این درس، عارفان ما و در صدر آنها مولوی بود، اما در مولوی تعبیر حکمت یونانی و حکمت ایمانی را نمی بینید. تعبیرات متفاوتند اما بر آنچه که شیخ بهائی گفته است، منطبقند.

به عبارت دیگر مقابله با حکمت ایمانی- که همانا قره عین یقین و غایت قصوای اهل دین و منتهی آمال عارفین و نهایت منازل عارفین می باشد- ممکن نیست، چرا که حکمت ایمانی راهنمای پیروان شریعت محمدی و طریقت علوی می باشد و انسان را به سوی اخذ سنن طبیعه و تصفیه نفس از اخلاق ناپسند و تخلیه آن از اوصاف خبیث و آراستگی به صفات زیبا دعوت می کند که نتیجه قطعی آن، ترک کبر و غرور و انانیت و حرص و شهوت و غضب و غایت نهائی آن، انکشاف عشق حقیقی و تجلی حقیقت و محبت به تمام موجودات و کائنات عالم است.

شیخ بهائی معتقد است که حاصل و نتیجه علوم و فنون گوناگون، در صورت عدم تلاش برای نیل به معرفت خالق و خدمت خلق، عشق به دنیا و غفلت از حق و حقیقت بوده و موجب کبر و غرور و تفاخر و تکاثر و ریا خواهد شد. به همین دلیل زمانی که بین حکمت یونانی - اعم از ارسطویی و افلاطونی و حکمت اسلامی اعم از اشراقی و مشائی - و بین حکمت ایمانی مقایسه شود، نه تنها در می یابیم که آن کوششها، تلاش بیهوده ای است، بلکه در می یابیم که سوره های منطقی ابن سینا و اتکای محض بر عقل، نیرنگ شیطان و پس مانده دانش یونانی است.

دل منور کن به انوار جلی چند باشی کاسه لیس بوعلی

تا چند زني ر رياضي لاف تا كي بافي هزار گراف

به علوم غريبه تفاخر چند زين گفت و شنود زبان در بند

و با اينكه فقيه و مجتهدی مسلم و شيخ الاسلام عصر بوده درباره فقه مي گويد:

چند زين فقه و كلام بي اصول مغز خالي كن اي ابو الفضول

البته همه اينها بدین معنا نیست که شيخ، ضد علم و دشمن فلسفه و فن و ادب بوده است یا اینکه قائل به اهميت آن علوم و فنون و معارف نیست و یا مقام عالي و مقدس فقها و حکما را درك نمي کند، این امر چگونه ممکن است در حالي که او اعلم علما و افضل حکما در عصر خود بوده و در هر فن و معرفتي، قله و غایت شمرده مي شده است؟

بلکه باید دانست که تمام انتقادات و تنبيهات و سرزنش های او به این دلیل است که خود در زمره دانشمندان خبير و عرفا بصيري بوده که این نکته را درك کرده اند که اگر توجه بشر از حق و حقيقت و اعتبار وحی و انقياد در برابر انبياء و اولياء، به سوي عبادت دنيا و علم براي علم معطوف شود و بیش از حد لزوم به پرندۀ عقل مجال پرواز دهد، بي تردید دچار تباهي و فساد خواهد شد، زیرا در این امر، آفات عظيم و مصائب بي شمار و بلاهايي كشنده وجود دارد، به همین دلیل او احساس کرده که نه تنها تنبيه اهل دانش و ارباب فضل و ادب بلکه تمام بشر، واجب و فرض است تا مبدا نيرنگ علم و عقل را بخورند، زیرا معتقد است عقل انسان، عاجز و ناقص می باشد. شيخ بهائی بشریت را به سوی حقيقت و پيروي از كلام انبياء و اولياء دعوت مي کند، زیرا آنها سفيران حق و آموزگاران بشر بوده و عقلشان از عقل ما پيشرفته تر و علمشان از علم ما، اعلي مرتبه تر است. آنچه شيخ مي گويد این است که به زخارف دنيا وقع ننهيم و خود را تطهير و تزكیه كنيم تا به علم و عرفان حقيقي - که همانا كمال مطلوب بشر و ريسمان نجات درهر دو عالم است- نائل شويم.*

*پريش كوشی، عضو هئيت علمی دانشگاه آزاد اسلامی